



ابین آب آشامیدنی نیست! | وودی آلن | نگار شاطریان | 

چاپ چهارم |

این آب آشامیدنی نیست! | مجموعه طنزهای وودی آلن |

ترجمه: نگار شاطریان | ویراستار: فرانک ناطقی |

مدیر هنری و طراح گرافیک: سیاوش تصاعدیان |

مدیر تولید: مصطفی شریفی |

چاپ چهارم | ۱۳۹۷ تهران | ۵۰۰ نسخه |

شابک: ۵-۶۹-۵۱۹۳-۶۰۰-۹۷۸ |

تلفن انتشارات: ۲۸۴۲۱۷۱۷ |

فروشگاه: نهران. خیابان انقلاب. بین فروردین و فخر رازی. پلاک ۱۳۷۴ |

تلفن فروشگاه: ۶۶۹۶۳۶۱۷-۶۶۹۶۳۵۴۵ |

همه‌ی حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است. |

bidgolpublishing.com |



سرشناسه: آلن وودی. ۱۹۵۳-م. Allen, woody |

عنوان و نام پدیدآور: این آب آشامیدنی نیست! : مجموعه طنزهای وودی آلن / ترجمه نگار شاطریان. |

مشخصات نشر: تهران: بیدگل. ۱۳۹۲. |

مشخصات ظاهری: ۱۷۶ ص. |

شابک: ۵-۶۹-۵۱۹۳-۶۰۰-۹۷۸ |

وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا |

یادداشت: عنوان اصلی: Don't drink the water; a comedy in two acts. |

موضوع: نمایشنامه آمریکایی-- قرن ۲۰م. |

شناسه افزوده: شاطریان، نگار ۱۳۶۵- مترجم |

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۲ الف ۹ / ل ۹ / PS ۳۵۵۱ |

رده‌بندی دیویی: ۸۱۲/۵۴ |

شماره کتابشناسی ملی: ۳۱۸۸۶۱۴ |

| فهرست |

| شخصیت‌های نهایی | ۷ |

| خلاصه‌ی صحنه | ۹ |

| پرده‌ی اول | ۱۱ |

| پرده‌ی دوم | ۱۰۳ |

| توضیحات صحنه و لباس | ۱۶۵ |

شخصیت‌های نمایش

(به ترتیب ورود)

Father Drobney	پدر دروینی
Ambassador Magee	سفیر مگی
Kilroy	کیلروی
Axel Magee	آکسل مگی
Marion Hollander	ماریون هولاندر
Walter Hollander	والتر هولاندر
Susan Hollander	سوزان هولاندر
Krojack	کروچاک
Burns	برنز
Chef	آشپز
Sultan of Bashir	سلطان بشیر
Sultan's First Wife	همسر سلطان
Kasnar	کازنار
Countess Bordoni	کونتس بوردونی

خلاصه صحنه‌ها

موقعیت نمایش سفارتخانه‌ی امریکا در کشوری آن سوی پرده آهنین^۱ است.

پرده‌ی اول

صحنه ۱: یک بعدازظهر تابستانی

صحنه ۲: همان روز بعدتر

صحنه ۳: چندین روز بعد

صحنه ۴: اواخر شب همان روز

صحنه ۵: چندین روز بعد

پرده‌ی دوم

صحنه ۱: روز بعد

صحنه ۲: دو روز بعد

صحنه ۳: همان شب

صحنه ۴: صبح روز بعد

1. Iron Curtain

| پرده‌ی اول |

| صحنه‌ی ۱ |

پیش از بالا رفتن پرده: نور فضا کم می‌شود و آهنگی همچون سرود ملی کشوری در اروپای مرکزی به گوش می‌رسد، بسیار نظامی و باشکوه و رسمی. پس از ترجیع‌بند، ریتم آهنگ تند می‌شود و سرعتش به هم می‌ریزد و حالتی یکنواخت پیدا می‌کند.

صحنه: چراغ‌ها خاموش می‌شود و پرده بالا می‌رود. موقعیت، سفارتخانه‌ی امریکا در کشوری کوچک پشت پرده آهنین، جایی در اروپای شرقی است. عمارت بسیار کوچک اما باظرافت و خیره‌کننده‌ای به سبک اروپای شرقی است که بسیار باسلیقه چیده شده است. دیوارها به زیبایی روکش چوبی و آینه‌کاری شده‌اند. چلچراغ‌ها خیره‌کننده‌اند. در انتهای صحنه دو اتاق بزرگ قرار دارد.

اتاق سمت چپ به راهرویی به طبقه‌ی بالا منتهی می‌شود که قابل رؤیت است. اتاق سمت راست به ورودی اصلی ساختمان ختم می‌شود که دیده نمی‌شوند. وقتی کسی وارد می‌شود، احتمالاً در قسمت پذیرش آقای مبادی‌آدابی از پشت میز به او خوش آمد می‌گویید و بسته به کاری که دارد، به یکی از اتاق‌ها هدایت می‌شود. اتاق موردنظر ما، چون هیچ عنوان بهتری برایش سراغ نداریم، اتاق اصلی نام دارد. اتاق‌های دیگری نیز هستند، مانند سالن نمایش کوچکی در طبقه‌ی دوم با پرتره‌ی بزرگ و باشکوهی از رئیس‌جمهور ایالات متحده و نیز چندین اتاق کوچک در طبقه‌ی اول که از آن‌ها برای بایگانی استفاده می‌شود، همین‌طور یک دفتر بازرگانی کوچک برای سفیر و یکی نیز برای دستیارش و احتمالاً یک اتاق دخانیات با چیدمانی باسلیقه یا یک اتاق کنفرانس، اما مرکز ساختمان همین اتاق اصلی است. اینجا مقامات بلندپایه با هم بحث می‌کنند، گپ می‌زنند، نوشیدنی می‌نوشند، نقشه می‌کشند، مذاکره می‌کنند، و مراسم یا مهمانی‌های کوچک در همین اتاق اصلی برگزار می‌شود، هر چند میهمانان در ساختمان به راه می‌افتند و به اتاق‌های دیگر نیز می‌روند. این ساختمان با همان ظرافت اندکی که می‌توان در اتاق‌های کاخ سفید مانند اتاق آبی یا اتاق قرمز یافت، چیده شده است؛ با

فضاهای کوچکی اینجا و آنجا برای گفتگو، یا مثلاً برای نوشیدن چای یا برندی، یک کاناپه تروتمیز، یک میز کوچک با رویه‌ی چرمی و تلفنی بسیار آنتیک و نیز کف پارکت زیبا و خیره‌کننده که به دقت پولیش شده و احتمالاً قالیچه‌ای زیبا نیز به ظاهر ساده اما پر جلوه‌ی اتاق کمک می‌کند. در انتهای صحنه سمت چپ شومینه‌ای زیبا با کاشی‌کاری چینی دیده می‌شود. درهایی باز نیز در سمت چپ و راست قرار دارد، زیرا این اتاق، به خاطر موقعیت مرکزی‌اش، شاهراهی اصلی است که به اتاق‌های کناری، که بخش‌های اندکی از آن‌ها قابل رؤیت است، منتهی می‌شود. یکی از این اتاق‌ها که به مراتب کوچک‌تر است، اما چیدمان زیبایی دارد، دفتر سفیر است، و در سمت دیگر، احتمالاً تالاری قرار دارد که در نهایت به دیگر اتاق‌های کوچک منتهی می‌شود. در این اتاق سوای یک آینه بر روی دیوار و چند منظره‌ی بسیار ساده از امریکا، احتمالاً تصویری از رئیس‌جمهور یا مهر رسمی قرار دارد. زمان: حال.

پرده بالا می‌رود: صحنه خالی است. از راه‌پله انتهای صحنه، پدر دروبنی با هیئت روح‌مانند، بلندقد، نحیف و قبا بر تن بالا می‌آید. پدر دروبنی با لهجه حرف می‌زند. رو به تماشاگران برمی‌گردد و می‌توان

در نگاهش اثر کم‌رنگی از شخصیتی غیرعادی را دید.

دروینی (از پایین، چپ، مرکز عبور می‌کند) شب بخیر. اسم من دروینی‌ئه. پدر دروینی. من کشیشی در این کشور چشم‌نواز کوچک و کمونیستی‌ام، کشوری که ۳,۹۷۵,۰۰۰ نفر از چهار میلیون جمعیتش کافرند، و حدود ۲۴,۰۰۰ نفر هم ندانم‌گرایند و هزار نفر دیگر هم یهودی‌اند. منظور این‌که، پیروان زیادی ندارم. اینجا سفارتخانه‌ی ایالات متحده است. شش سال پیش از دست پلیس کمونیستی فرار کردم و اینجا پناهنده شدم. در آن سوی این دیوارها چهار میلیون کمونیست قصد جان مرا داشتند! انتخاب ساده‌ای بود. یا باید اینجا در امنیت سفارتخانه‌ی شما می‌ماندم، یا از اینجا بیرون می‌رفتم و سعی می‌کردم بزرگ‌ترین تغییر کیش جمعی تاریخ را رقم بزنم. انتخاب من اما این بود که همین‌جا بمانم و از آن زمان تا به حال در طبقه‌ی بالا پنهان شده‌ام. رئیس این سفارتخانه سفیر جیمزاف. مگی^۱ است. به خاطر اشراف کامل ایشان به مسائل جهانی، دولت شما

او را به این سِمَت انتخاب کرد. (سفیر مگی وارد می‌شود. او مردی باوقار، با چهره‌ای مصمم، در دهه‌ی شصت از عمرش و اهل کار گروهی است.) در چهار سال گذشته، او صبح به صبح وارد این اتاق می‌شه، اطراف را واریسی می‌کند و با صراحت و خردمندی خودش ما را مورد عنایت قرار می‌ده.

سفیر یا عیسی مسیح! اون کمونیست‌ها را نگاه!
دروینی این هم شمه‌ای از توانایی او در وصف مختصر و مفید از موقعیتی خاص. (سفیر مگی کنار میز تحریر می‌رود و برای سفر کیف دستی‌اش را پر از کاغذ می‌کند. کیلروی با دفتر یادداشت و مداد از سمت راست وارد می‌شود و کنار سفیر می‌ایستد. کیلروی از آن مارمولک‌های آب‌زیرکاه است که از فاصله‌ی یک مایلی می‌توانی وجودشان را احساس کنی.) آقای کیلروی دستیار گوش‌به‌زنگ و کارآمد سفیر مگی‌اند.

کیلروی (از میان تماشاگران عبور می‌کند) من تنها عضو وزارت خارجه‌ام که بیت دوم سرود پرچم پرستاره^۱ را حفظ‌ام.

۱. نام سرود ملی ایالات متحده آمریکا.